

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۹ / بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۱۱۹-۱۳۳ (مقاله علمی - پژوهشی)

مطالعه تطبیقی اجرای مجازاتهای حدی بر غیرمسلمانان در فقه اسلامی

• محمد امینی

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

amini2750@gmail.com

• محمد روستایی

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی اسلامی دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی
roostaei183@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

چکیده

امروزه در هر کشور اسلامی، افراد غیرمسلمان با عقاید گوناگون حضور دارند و در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد ارتکاب جرائم، توسط بزهکاران غیرمسلمان، امری شایع است. مجموعه احکام کیفری موجود در مذاهب فقهی اسلامی و بررسی مبانی این احکام، می‌تواند خط‌مشی مفیدی برای قانونگذاران اسلامی در تصویب قوانین کیفری برای غیرمسلمانان باشد. لذا بررسی تطبیقی احکام فقهی در رابطه با جرائم حدی غیرمسلمانان در جامعه اسلامی ضروری به نظر می‌آید. جرائمی که میزان مجازات آن در شریعت اسلامی معین باشد، جرائم حدی است. جرائم حدی مورد اتفاق فقهای اسلامی عبارتند از: قذف، شرب خمر، زنا، سرقت و محاربه. فقهای اسلامی، احکام کیفری مسلمانان و غیرمسلمانان را در پاره‌ای از مجازاتهای حدی متفاوت دانسته‌اند. با تغییر تعابیر قلمرو کشورهای اسلامی، به وجود آمدن مفاهیم جدید دولت، ملت، شهروند، قوانین بین‌المللی و مشارکت غیرمسلمانان در دفاع از کشور اسلامی به نظر می‌رسد موضوعیت قرارداد ذمه و پرداخت جزیه و تفاوت در نظام حقوقی و کیفری به‌خاطر باور فرد مجرم، به پایان رسیده است. فرامین قرآن در برپایی عدالت اجتماعی، مقتضی مساوات اجرای احکام کیفری بر مسلمانان و غیرمسلمانان است. می‌توان گفت مجرمین مسلمان و غیرمسلمان در ارتکاب جرائم حدی قذف، زنا، سرقت و محاربه به‌صورت یکسان مجازات می‌گردند. در جرم شرب خمر به دلیل عدم اعتقاد غیرمسلمانان به حرمت این ماده، مجازات حدی فقط در صورت تظاهر بدان، اجرا می‌شود. این پژوهش، ضمن بررسی نظریات فقهای هفت مذهب امامیه، حنفیه، زیدیه، مالکیه، شافعیه، حنبله و ظاهریه به شیوه توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد دین و باور مجرم در اجرای مجازات حدی مؤثر نیست.

کلیدواژه‌ها: احکام کیفری، جرائم حدی، مجازات حدی، کافر، اهل ذمه.





مقدمه

وقتی جرمی در جامعه اتفاق می افتد شبکه وسیعی را متضرر کرده و خسارت های سنگینی بر پیکره اجتماع وارد ساخته و وجدان اجتماعی را جریحه دار می کند. نبود یک نظام کیفری کارآمد، موجب اخلال در نظم و امنیت و تزلزل ارکان حیات اجتماعی جامعه خواهد شد. خشونت و اعمال مجازات های غیرانسانی و عدم دقت در رسیدگی به جرائم، موجب تعدی به حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان شده و عدالت اجتماعی را مخدوش می کند. با مطالعه قوانین کیفری اسلامی می توان دریافت که هدف قانونگذار از تشریح مجازات های حدی، پیشگیری از ارتکاب جرم، اصلاح مجرم و اجرای عدالت با تعیین یک سیاست جنایی مناسب و هم سو با سایر تعالیم دین است. قوانین اسلامی به نسبت همه شهروندان یکسان بوده و در مواردی که غیرمسلمانان در جرم انگاری با مسلمانان هم نظر نبوده اند، قانونگذار اسلامی بر اساس دین و آیین آنان حکم کیفری صادر نموده است. دین اسلام، قوانین خاصی در خصوص غیرمسلمانان ساکن در سرزمین اسلامی وضع نموده که احدی نتواند نسبت بدانان ظلم و ستم روا داشته یا حقوق آنان را ضایع نماید. اسلام، بشر را بر اساس عقیده و فکر و نه بر اساس نژاد، رنگ، زبان و کشور تقسیم نموده است. بر این اساس فقهای اسلامی، جهان را به دو قطب دارالاسلام و دارالحرب تقسیم نموده اند. دارالاسلام به سرزمین هایی گفته شده که تحت سلطه مسلمانان بوده و احکام اسلامی در آن جاری و نافذ باشد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۳۴۲-۳۴۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۱۲۵۳ و ۱۷۰۳).

غیرمسلمان در اصطلاح فقها، کافر خوانده شده و او فردی است که خدا یا نبوت یا یکی از ضروریات دین را انکار کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۶)، بر اساس متون فقه اسلامی، تنها راه اقامت دائمی غیرمسلمانان در سرزمین های اسلامی انعقاد پیمان ذمه

و تنها راه اقامت موقت آنان، انعقاد پیمان استیمانی است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۱۱۰-۱۱۲)، ذمی، غیرمسلمانی است که با پذیرش پیمان ذمه به صورت دائمی می تواند در سرزمین های اسلامی سکونت گزیند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۱۱۰-۱۱۲) مستأمن، غیرمسلمانی است که با پذیرش عقد امان موقت از جانب امام یا یکی از مسلمانان، وارد سرزمین های اسلامی می گردد (نووی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۵)، غیرمسلمانان با اختیار کامل حق می یابند با پذیرش پیمان ذمه، ساکن دارالاسلام شده و هر وقت اراده نمایند از خود سلب تابعیت نموده و از سرزمین اسلامی خارج گردند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۱۲). در پی درخواست آنان مبنی بر تابعیت سرزمین اسلامی، مسلمانان و حاکم اسلامی ملزمند به خواسته آنان جواب مثبت دهند؛ مگر اینکه ثابت گردد وی به قصد جاسوسی وارد سرزمین اسلامی شده و یا اراده به هم زدن نظم عمومی دارد (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۶۲).

کتابهای مختلفی با عناوین احکام اهل الذمه، احکام الذمیین، احکام غیرالمسلمین، حقوق المواطنين، حقوق غیرمسلمانان و حقوق اقلیتها توسط اندیشمندان متقدم و متأخر نوشته شده است. اکثر این نوشته ها ناظر بر حقوق و تکالیف غیرمسلمانان ذمی است که بر اساس قرارداد ذمه در صدر اسلام مورد حمایت حکومت اسلامی قرار می گرفته اند. بررسی تطبیقی نظریات فقهای اسلامی در مذاهب هفت گانه امامیه، حنفیه، زیدیه، مالکیه، شافعیه، حنابله و ظاهریه در زمینه اجرای مجازات های حدی بر غیرمسلمانان کمتر مورد توجه پژوهش های پیشین بوده است. مقاله «عقوبه اهل الذمه فی الحدود فی الفقه الاسلامی» نوشته حیدر سامی عبد و پایان نامه «اجرای حدود بر غیرمسلمانان در سرزمین اسلامی» نوشته محمدعلی نیکخواه نیز فقط پاره ای از حدود را بر اساس مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب امامیه مورد بررسی قرار داده اند. نکته

تمایز این جستار با تحقیقات قبلی در مقارنه مذاهب هفت‌گانه امامیه، حنفیه، زیدیه، مالکیه، شافعیه، حنابله و ظاهریه بوده و دلایل هر نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در جامعه‌ای که مسلمانان و غیرمسلمانان با یکدیگر زندگی کرده و دارای حقوق و تکالیف متقابل می‌باشند این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر غیرمسلمانی مرتکب جرمی گردد که بر اساس قوانین اسلامی مجازات حدی خاص داشته، چگونه بر اساس آن قانون، مجازات می‌گردد؟ اگر غیرمسلمان تابع دینی بود که در آن دین برای مجرمین مشابه، احکامی مغایر با احکام اسلامی صادر می‌شود، دادگاه اسلامی چگونه باید حکم صادر کند؟ اگر مسلمان و غیرمسلمان به صورت مشترک مرتکب جرمی گردند، حکم کیفری آنان چگونه صادر می‌گردد. این تحقیق در نظر دارد به شیوه توصیفی تحلیلی به سؤالات بیان شده بر اساس فقه اسلامی پاسخ دهد.

انواع مجازاتهای حدی

لغت‌شناسان عرب دو معنی برای «حد» بیان نموده و بقیه معانی را فرع آن دو معنی دانسته‌اند. حد به معنای منع و حد به معنای منتهای چیزی. در معنی اول دربان را حداد نامیده‌اند؛ چون مانع ورود مردم به خانه می‌شود. همچنین به زندانبان حداد گفته شده؛ چون مانع خروج زندانیان از زندان می‌شود. (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۹-۲۰؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، صص ۳-۵) این لفظ در قرآن به صورت مفرد ذکر نشده؛ اما در سیزده مورد به صورت جمع آمده است.^۱ تعریفی که اکثر فقهای اسلامی در مورد حد برگزیده‌اند عبارت است از مجازاتی که شرع، نوع و میزان آن را معین کرده است. بر اساس این دیدگاه، حد مجازاتی معین بوده و مجازاهایی که حق‌الله یا حق‌الناس باشد

را در برمی‌گیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱۶؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۶، ص ۷۷).

مجازات معین بدان معنی است که مجازات، حداقل و حداکثری نداشته؛ بلکه مشخص و غیر قابل تغییر است. مجازاتی که حق‌الله است بدین معنی است که توسط افراد و گروه‌ها قابلیت اسقاط ندارد. (عوده، بی‌تا، ج ۱، صص ۷۸-۸۱) فقهای حنفیه مجازاتهای حدی را حق‌الله محض دانسته که قابلیت تغییر و اسقاط نداشته و با عفو افراد جامعه بخشیده نمی‌شود. هدف اصلی تشریح این نوع مجازات، نهی از انجام اموری است که به ضرر افراد جامعه تمام می‌شود (مرغینانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۳) گروهی از فقهای مالکیه معتقدند حد مجازاتی است که به خاطر منع جنایتکار و دیگران از ارتکاب مجدد جرم وضع شده است (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۸). در میان فقهای امامیه سیوری و زین‌الدین عاملی حد را نوعی مجازات بدنی دانسته‌اند که میزان آن را شارع، معین نموده است (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۵۴).

فقهای اسلامی در مورد تعداد جرائمی که دارای مجازات حدی هستند اتفاق نظر ندارند. کاسانی از فقهای حنفیه مجازاتهای حدی را پنج نوع دانسته است. حد سرقت، حد زنا، حد شرب، حد سکر، حد قذف. در این دیدگاه حد محاربه زیرمجموعه حد سرقت وارد شده است. همچنین بین حد شرب خمر (شراب انگور) و حد سکر (شراب غیر انگور بمانند شراب جو، ذرت، عسل و ...) تفاوت قایل شده است. (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۳) ابن عابدین از فقهای حنفیه مجازاتهای حدی را شش مورد برشمرده است: حد سرقت، حد زنا، حد شرب، حد سکر، حد قذف و حد محاربه (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳).

فقهای متأخر حنفی، حد شرب خمر و سکر را به علت یکی بودن مجازات آن، یک حد حساب نموده و

۱. شش بار در سوره بقره آیات ۱۸۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰؛ دو بار در سوره نساء آیات ۱۳ و ۱۴؛ دو بار در سوره توبه آیات ۹۷ و ۱۱۲؛ یک بار در سوره مجادله آیه ۴؛ دو بار در سوره طلاق آیه اول.





مجازاتهای حدی را سرقت، زنا، شرب و قذف دانسته‌اند (ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص ۳). در اکثر عبارات فقهای مالکی جریمهای هفت گانه بغی، ارتداد، زنا، قذف، شرب خمر، سرقت و محاربه به عنوان سبب وجوب حد ذکر شده است (حطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۷). فقهای شافعی مجازاتهای حدی را برای جرایم ارتداد، زنا، محاربه، سرقت، شرب خمر، قذف، انکار عاریه و ترک نماز دانسته‌اند (ابن محاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۳). فقهای حنبلی مجازاتهای حدی را برای جرایم زنا و ملحقات آن، قذف، شرب خمر، سرقت و محاربه ذکر نموده‌اند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، صص ۳۴-۱۷۶؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۳۷۵).

ابن حزم ظاهری مجازاتهای حدی را هفت مورد برشمرده است: محاربه، ارتداد، زنا، قذف، سرقت، جحد و انکار عاریه و شرب خمر (ابن حزم، بی تا، ج ۱۲، ص ۳) محقق حلی از فقهای امامیه در کتاب شرائع الاسلام اسباب حد را شش مورد دانسته است: زنا و توابع آن (لواط، سحاق)، قذف، شرب خمر، سرقت و قطع طریق. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۵) محقق حلی، بغی و ارتداد را تعزیر دانسته اما فقهای پس از ایشان بغی و محاربه و ارتداد را نیز سبب وجوب حد دانسته‌اند (همان) در ادامه این تحقیق مجازاتهای حدی مورد اتفاق فقهای اسلامی برای جرائم: قذف، شرب خمر، زنا، سرقت، محاربه و چگونگی اعمال آن بر غیرمسلمانان ساکن در سرزمینهای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج ۵، ص ۱۲۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۷۵)، قذف در اصطلاح به معنی متهم کردن فردی عقیف به زنا و لواط است (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۳؛ بهوتی، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۹). به اتفاق فقهای اسلامی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۶۳؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، صص ۲۱۷-۲۱۹؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۱۱۶؛ ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۵۲۹؛ ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۲۵۴-۲۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، صص ۱۷۱-۱۷۲) مجازات قاذف، هشتاد ضربه شلاق و عدم پذیرش شهادت او است. به نظر حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۲۶؛ بابریتی، بی تا، ج ۷، ص ۴۰۰) شهادت فرد قاذف که حد شرعی بر او اجرا شده به هیچ وجه مورد قبول نمی‌باشد گرچه از گناه خود توبه نماید. استناد حنفیه به آیه «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» است. اما مالکیه (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، صص ۲۱۷-۲۱۹؛ ابن رشد حفید، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۶)، شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۷)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۱۱۶)، ظاهریه (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۵۲)، زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۲۵۴-۲۵۵) و امامیه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، صص ۱۷۱-۱۷۲) قائلند اگر قاذف مجازات شده از کار خود توبه نماید و بدان فعل برنگردد، شهادتش مورد قبول است. استناد این گروه، به آیاتی است که دال بر بخشش گناه گناهکار می‌باشد.^۲

۱. مجازات ذمی قاذف

در جرم قذف، ممکن است مقذوف علیه مسلمان یا غیرمسلمان باشد. اگر ذمی، فردی مسلمان را قذف نمود سه نظریه در خصوص مجازات او وجود دارد. نظریه اول: ذمی زمانی که مسلمانی را قذف نمود به مانند مسلمان قاذف مجازات شده و به هشتاد ضربه شلاق

مجازات قاذف

قذف در لغت به معنی پرتاب کردن تیر و سنگریزه و کلام وارد شده است. به منجیق قذاف گفته شده چون سنگ را پرتاب می‌کرده است. به شتری که فربه و پرگوش است گفته شده ناقه مَقذوفه گویا از همه جوانب آن گوشت افکنده شده است (فراهیدی، بی تا،

۲. به مانند آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ آل عمران یا آیه ۱۱۰ سوره نساء.

محکوم می‌گردد. این نظریه فقهای حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۱۸؛ کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۴۰)، مالکیه (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۷۷؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۰۲)، شافعیه (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۹۵؛ نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۱)، حنابله (مرداوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰۰)، زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۲۵۰-۲۵۲)، شیخ طوسی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، صص ۷۲۲-۷۲۳) و ابن جنید (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۶) از فقهای امامیه است. استدلال این نظریه به آیه چهارم سوره نور است. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» بر اساس این آیه لفظ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» عام بوده و میان قاذف مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی قائل نشده و هر دو را در بر می‌گیرد (شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۵).

نظریه دوم: اگر ذمی، مسلمانی را قذف نمود، کشته می‌شود. ذمی با ارتکاب این جرم، اهل ایمان را سب نموده و پیمان ذمه را نقض نموده است. مگر اینکه مسلمان گردد که در این صورت کشته نشده و فقط حد قذف بر او اجرا می‌گردد. این نظریه ظاهریه (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۲، صص ۲۳۵-۲۳۶) و اکثر فقهای امامیه (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۶) از جمله شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۹۲)، سلار (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۰) و ابوالصلاح حلبی (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۴) است.

نظریه سوم: اگر در پیمان ذمه با ذمی عهد بسته شده که از قذف دست بکشد ولی او مرتکب قذف شد، پیمان ذمه را نقض کرده و خونش هدر است اما اگر در پیمان ذمه با او شرط نشده و مرتکب قذف شد پیمان ذمه را نقض نکرده و حد قذف بر او اجرا می‌شود. این نظریه علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۶) از فقهای

امامیه است.

به نظر می‌رسد اجرای حد قذف بر مسلمان و غیرمسلمان به صورت یکسان اجرا گردد. چون حفظ آبروی افراد یکی از اهداف کلی دین اسلام و همه ادیان آسمانی بوده و تفاوت در دین و مذهب نمی‌تواند این هدف کلی را تحت تأثیر قرار دهد. لفظ آیه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» نیز به نسبت فاعل و مفعول عمومیت داشته و نگاه اختصاصی داشتن به آیه، نیازمند دلیلی قطعی الدلاله بوده که در اینجا معدوم است. نظریه قتل ذمی در صورت ارتکاب قذف مسلمان به مسأله نقض قرارداد ذمه برمی‌گردد که نوعی قرارداد دوطرفه بوده و حکم لایتغیر شرعی نیست. نکته دیگر آن‌که شرایط قراردادهای بین‌المللی در عصر حاضر به نسبت عصور اولیه اسلامی بسیار متفاوت بوده و مسلمان و غیرمسلمان در راستای اعتلای جامعه خود و با دارا بودن حقوق شهروندی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. قوانین اسلامی در دارالاسلام به نسبت همه ساکنین شمولیت داشته و نمی‌توان گفت غیرمسلمان، عضو جامعه اسلامی است اما در برخورد کیفری با او موضع دیگری باید گرفت. بنابراین اگر مسلمانی مرتکب قذف ذمی شد یا ذمی مرتکب قذف مسلمانی شد، مجازات حدی بر هر دو به صورت یکسان اجرا می‌گردد.

۲. مجازات ذمی هنگامی که ذمی دیگری را قذف نماید

در خصوص مجازات ذمی هنگامی که ذمی دیگری را قذف نماید، دو نظریه فقهی نگاشته شده است. نظریه اول: هنگامی که ذمی، ذمی دیگر را قذف نمود، حد قذف بر او اجرا نشده و فقط تعزیر می‌گردد. این نظریه فقهای حنفیه (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۵)، مالکیه (خطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، صص ۲۹۸-۲۹۹)، شافعیه (نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵)، حنابله (مرداوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰۰) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق،





صص ۷۹۷-۷۹۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۹) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۹) از فقهای امامیه است. چون این گروه، اسلام را شرط احسان دانسته و شرط اجرای حد بر قاذف را محصن بودن مقذوف بیان داشته‌اند. استدلال این نظریه به آیه چهارم سوره نور است. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» این آیه اجرای حد قذف را مقید به قذف محصنات نموده و از شروط احسان در قذف، اسلام مقذوف است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۰؛ ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶۴؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۹۶) همچنین به حدیث «هر کس به خدا شرک ورزد محصن نیست»^۳ (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹) استدلال شده است. گویند احسان مقذوف، شرط صحت اجرای حد بر قاذف بوده و از شروط احسان در اجرای حد قذف، اسلام مقذوف است (مرغینانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۶؛ شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۶) گویند وجوب حد قذف به خاطر دفع عیب و عار از مقذوف مسلمان است. کافر، عیب و عار بزرگی چون کفر به همراه دارد که عیب و عار زنا در قبال آن بسیار کوچکتر است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۱) گفته شده حرمت ذمی کامل نبوده و آن قدر بالا نیست که توان اقامه حد بر قاذف را داشته باشد (ابن ضویان، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۳).

نظریه دوم: هنگامی که ذمی، ذمی دیگر را قذف نمود، به مانند مسلمان قاذف، حد قذف بر او اجرا می‌گردد. چون اسلام همانگونه که در قاذف شرط نیست در مقذوف نیز شرط نمی‌باشد. این نظریه ظاهریه (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۳۶)، ابوالصلاح حلبی

۳. «مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ فَلَيْسَ بِمُحْصَنٍ» دارقطنی پس از روایت حدیث، روایت صحیح آن را موقوف بر ابن عمر دانسته است. ایشان گوید: غیر از ابن اسحاق هیچ کس این روایت را مرفوع روایت نکرده و ابن اسحاق نیز از قول خود مبنی بر مرفوع بودن روایت برگشته است. (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹).

(ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۴) و قول اقوی نزد علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۹) است. به نظر می‌آید اگر ذمی مرتکب قذف ذمی دیگر شود، حد قذف بر او اجرا گردد. چون فاعل و مفعول هر دو مقیم کشور اسلامی بوده و حق هتک حرمت یکدیگر را ندارند. بر اساس نصوص مختلف، هتک حرمت و ریختن آبروی غیرمسلمان منع شده و احدی حق تعرض بدان ندارد. آیه «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» نیز عام بوده و همه مخاطبین جامعه اسلامی را در بر می‌گیرد. مشروط دانستن احسان در مقذوف، ساخته خود فقها است و دلیل شرعی محکمی ندارد. زمانی که قرآن نازل شده چنین پیش شرطی وجود نداشته و این شرط بعدها در کتب فقهی نگاشته شده است. استدلال به حدیث «هر کس به خدا شرک ورزد محصن نیست» نیز از دو جهت صحیح نمی‌باشد. یکی اینکه سند حدیث مقطوع بوده و به گفته بسیاری از محدثین سلسله سند به صحابی ختم می‌شود نه پیامبر. دیگر آن که به فرض صحت سند حدیث، دلالت حدیث ظنی است. لفظ «محصن» معانی متفاوتی در لغت و عرف شرع داشته و در اینجا مراد مهدورالدم بودن فرد مشرک است نه محصن بودن به معنی احسان در باب ازدواج. همچنین استدلال به کامل نبودن حرمت غیرمسلمانان استدلالی واهی است چون خلاف این منش به طرق مختلف از قول و فعل پیامبر روایت شده است.^۴ نظریه قتل ذمی در صورت ارتکاب جرم قذف به اصول قراردادهای دوجانبه میان مسلمانان و غیرمسلمانان در صدر اسلام بر می‌گردد و تلقی آن به عنوان حکمی دائمی و شرعی، صحیح به نظر نمی‌رسد.

مجازات شارب خمر

خمر در لغت عربی دارای اصلی واحد به معنای تغطیه و پوشش است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵) هر

۴. مانند روایت: «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا، أَوْ انْتَقَصَهُ، أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ، فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۷۰، ش ۳۰۵۲).

آنچه از عصیر انگور که مایه مستی انسان گردد خمر نامیده شده؛ چون عقل انسان را می پوشاند. تخمیر به معنی پوشاندن آمده فلذا گفته شده خَمْرٌ وَجْهٌ یعنی صورتش را پوشاند. عرب، انگور را نیز خمر نامیده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۵).

فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند که هر فرد مسلمانی خمر نوشید مطلقاً اجرای حد بر او واجب است. حال چه مست شود یا نه و چه مقدار شرب، کم باشد یا زیاد تفاوتی ندارد (مرغینانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۲۰۰؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، صص ۵۱۵-۵۱۶؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ ابن حزم، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۴۷۳-۴۷۶) اما فقها در میزان حد شرب خمر اتفاق نظر نداشته و دو نظریه در این خصوص دیده می شود:

نظریه اول: حنفیه (مرغینانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵)، مالکیه (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۲۳؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۲۰۰)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۶۱؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۲۹)، زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۹۹) و امامیه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۴۷ و ۵۳۰) میزان حد شرب خمر را هشتاد ضربه شلاق دانسته اند.

نظریه دوم: مذهب شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۱۹)، روایت دوم مذهب حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، صص ۱۶۱ و ۱۶۴؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۳۰) و مذهب ظاهریه (ابن حزم، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۶۷) بر این است که حد شرب خمر چهل ضربه شلاق است و بیشتر از چهل ضربه تا هشتاد ضربه تعزیر بوده و به نظر امام مسلمین وابسته است. در خصوص اجرای مجازات شرب خمر بر ذمی چهار نظریه مختلف در کتب فقه اسلامی نوشته شده است. نظریه اول: حد شرب خمر بر فرد ذمی اجرا نمی گردد و اگر بدان تظاهر نماید تعزیر می شود. این نظریه

فقهای حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۳۹-۴۰)، مالکیه (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، صص ۲۰۰-۲۰۱)، شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۱۷) و حنابله (مرداوی، بی تا، ج ۱۰، صص ۲۳۲-۲۳۳) است. چون غیرمسلمانان به حرمت شرب خمر معتقد نیستند. اعتقاد به مباح بودن شرب خمر نوعی شبهه در اجرای حد است و با وجود آن حد اجرا نمی گردد. با انعقاد پیمان ذمه، مسلمانان به کفر اهل ذمه اقرار نموده اند در حالی که کفر از بزرگترین جرائم بوده و گناه آن به نسبت شرب خمر بسیار کمتر است. تنها چیزی که مطرح است ممنوعیت تظاهر به شرب خمر است چون مسلمانان با این فعل مورد اذیت قرار می گیرند (بهوتی، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۸) حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۹) در ظاهر روایت از آنان، حد سکر را نیز بر فرد ذمی واجب نمی دانند.

نظریه دوم: حد شرب خمر بر فرد ذمی اجرا نمی گردد. اما اگر اهل ذمه به شرب خمر تظاهر نمایند، حد شرب خمر بر آنان اجرا می شود. این نظریه فقهای امامیه (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۳۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵) است. فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۱۷) معتقدند اهل ذمه مکلف به فروع شرعی بوده و عقد ذمه، مجوز اظهار شرب خمر بدانان نمی دهد. همچنین به پاره ای از نصوص روایی استدلال شده است. ابوبصیر روایت نمود علی (ع) به فرد آزاد و برده و یهودی و نصرانی در شرب خمر و نبیذ هشتاد ضربه شلاق می زد. از ایشان پرسیدم: وضعیت یهودی و نصرانی چگونه است؟ فرمود: هنگامی که در شهری از شهرها تظاهر به شرب خمر نمودند حد بر آنان واجب می گردد. چون آنان حق اظهار شرب خمر را ندارند. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۲۱۵؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۰، ص ۹۱) همچنین به روایت عمر بن یزید استدلال شده است. عمر گوید از امام صادق شنیدم که می فرمود: در کتاب علی، شارب خمر و





مسکر، شلاق زده می‌شد. پرسیدم: چه اندازه؟ فرمود: حد هر دو یکسان است. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۰، ص ۹۰) در این روایت شارب خمر و مسکر به صورت عام بیان شده و اختصاص به مسلمان یا غیرمسلمان ندارد.

نظریه سوم: حد شرب خمر به صورت مطلق بر مسلمان و غیرمسلمان اجرا می‌شود. این نظریه ظاهریه (ابن حزم، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۶۷) است.

نظریه چهارم: با شرب خمر، حد بر فرد ذمی اجرا نمی‌گردد اما هنگامی که آنان مست شدند، حد شرب خمر بر آنان واجب می‌شود. به عبارتی بر اساس این نظریه، مطلق شرب خمر، سبب وجوب حد نمی‌شود و اجرای حد منوط به مستی آنان می‌باشد. چون شرب خمر برای آنان مباح بوده و فقط مست شدن بر آنان حرام شده است. این نظریه زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۹۳) و حسن بن زیاد از فقهای حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۰) است.

جمع بین نظریه دوم و چهارم نظریه‌ای بهتر به نظر می‌رسد. به عبارتی اهل ذمه بر اساس دیانت خود حق شرب خمر دارند اما اگر شرب خمر منتهی به مستی و عربده کشی و تبعات منفی ظاهری آن در میان عموم مردم گشت دیگر حرمت شکنی جمعی شده و حد شرب خمر بر آنان اجرا می‌شود.

مجازات زانی

لغت شناسان عرب زنا را به معنی فجور آورده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، صص ۲۶-۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۵۹) زنا در اصطلاح فقهی عبارت است از هرگونه همخوابی با جنس مخالف که به غیر از نکاح یا شبهه نکاح یا ملک یمین انجام گیرد (ابن رشد حنفی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۱۵؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵). برای زنا مجازاتهای متعددی بیان شده که به حسب نوع وقوع جرم و نوعیت فرد مجرم، متفاوت

می‌باشد. این مجازاتها عبارتند از:

۱- صد ضربه شلاق: به اتفاق فقهای اسلامی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۹؛ ابن رشد حنفی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۳؛ ابن حزم، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۷۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص ۱۰۲ و ۱۱۱) مجازات فرد زانی غیر محصن صد ضربه شلاق می‌باشد. فقهای امامیه (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص ۱۰۲ و ۱۱۱) این نوع مجازات را حد زن غیر محصن و همچنین حد مرد بالغ محصنی دانسته‌اند که با دختر بچه کمتر از نه سال یا با زن دیوانه زنا نماید. در این دیدگاه مجازات زنی که پسر بچه نابالغ با او زنا نماید نیز صد ضربه شلاق است.

۲- رجم: به اجماع فقهای اسلامی به غیر از خوارج (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۷۲) مجازات فرد زانی محصن، رجم است. برای تحقق احصان شروطی در کتب فقه بیان شده که یکی از آنها اسلام است. به عبارتی گروهی از فقها، غیرمسلمان را محصن نمی‌دانند. ابوحنیفه، محمد بن حسن (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۳۸-۳۹، سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۳۹-۴۲) و مالکیه (ابن حاجب، ۱۴۲۱ق، ص ۵۱۸؛ ابن رشد حنفی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۶) اسلام فرد را شرط تحقق احصان دانسته‌اند. اما قاضی ابویوسف حنفی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۳۸-۳۹؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۳۹-۴۲)، شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۸)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، صص ۳۸-۴۱؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۷۱) و امامیه (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۸۲) این شرط را برای تحقق احصان لازم نمی‌دانند. ۳- تغریب: تغریب عبارتند از تبعید فرد زانی از منطقه وقوع جرم به منطقه‌ای دیگر. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۱۰) تبعید مجازاتی است که به همراه مجازات شلاق اعمال می‌گردد اما در اعمال آن بین فقها اختلاف

نظر است. حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۹؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۴۴-۴۵) و زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۲۲۵-۲۲۶) تغریب را به همراه شلاق مشروع نمی‌دانند مگر اینکه امام مسلمانان مصلحت را در آن ببینند. در این صورت نیز تغریب، حد نبوده و تعزیر به حساب می‌آید. شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۴۴۸)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۳) و ظاهریه (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۷۱) قائلند زانی غیر محصن زن یا مرد باید پس از جلد به مدت یک سال تبعید گردد. فقهای مالکیه (ابن رشد حفید، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۶) و امامیه (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳۹؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۱۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص ۱۰۸ و ۱۱۱) مرد زانی غیر محصن را تبعید نموده اما تبعید زن زانی غیر محصن را جایز نمی‌دانند.

۴- شلاق و قتل با شمشیر: بر اساس فقه امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص ۶۲-۶۷) صد ضربه شلاق و سپس قتل با شمشیر مجازات سه گروه دانسته شده است. فردی که با محارم نسبی خود زنا نماید. غیرمسلمان ذمی که با زن مسلمان زنا نماید و فردی که به زنی تجاوز به عنف نماید.

۵- شلاق و تراشیدن موی سر و تغریب: فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۰۸) سه مجازات صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید را با هم، حد مرد زانی آزاد غیر محصن دانسته‌اند.

ممکن است ذمی با زن مسلمان یا زن غیرمسلمان ذمی، مرتکب جرم زنا گردد. در متون فقه اسلامی در هر کدام از صورتهای مذکور احکام متفاوتی نگاشته شده است.

۱. مجازات ذمی در زنا با زن مسلمان

فقهای اسلامی در خصوص مجازات ذمی در زنا با

زن مسلمان سه نظریه مختلف بیان داشته‌اند. نظریه اول: همان‌گونه که حد زنا بر مسلمان زانی اجرا می‌شود؛ بر ذمی زانی نیز اجرا می‌گردد. اگر ذمی غیر محصن بود، صد ضربه شلاق و اگر محصن بود، رجم می‌شود. این نظریه فقهای حنفیه (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۴؛ بابرته، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۸)، شافعیه (نوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹۰)، ظاهریه (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۲، صص ۶۶-۶۸)، زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۱۶) و یک روایت از مذهب حنابله (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۴) است. فقهای حنفی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۱۳) و یک روایت از مذهب حنابله (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۴) قائلند اگر فرد ذمی با زن مسلمان زنا نمود پیمان ذمه را نقض نکرده است؛ چون زنا نوعی گناه و معصیت است که ذمی مرتکب شده و این معصیت از نظر قبیح و حرمت به مراتب پایین‌تر از کفر است. پیمان ذمه با گناه و معصیتی چون کفر اهل ذمه نقض نمی‌گردد. بنابراین بقای آن با معصیت زنا اولی است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۱۳). فرد ذمی با پذیرش پیمان ذمه بر دین خود باقی مانده و پذیرفته است در معاملات و قوانین جزایی به احکام اسلامی ملتزم باشد. ذمی با پذیرش پیمان ذمه، اهل دارالاسلام شده و همه حدود به جز حد شرب خمر بر او اجرا می‌شود. ذمی به مانند مسلمان معتقد به حرمت زنا است؛ بنابراین همان‌گونه که حد زنا بر مسلمان زانی اجرا می‌گردد بر اهل ذمه نیز اجرا می‌شود تا دارالاسلام از فحشا پاک گردد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۵۷؛ بابرته، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۸) شافعیه معتقدند اگر ذمی با زن مسلمان زنا نماید، پیمان ذمه را نقض نموده و باید حد زنا بر او اجرا گردد. چون عدم ارتکاب جرم زنا جزء شروط پیمان ذمه است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۳۲۷؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۷۹).

نظریه دوم: هنگامی که مرد ذمی با زن مسلمان زنا نمود حال چه زن متمایل باشد چه با زور با او عمل





انجام گیرد، مرد ذمی زن را به عقد خود در آورده باشد یا نه، در هر صورت پیمان ذمه را نقض کرده، مجازات او قتل است و با اسلام آوردن، مجازاتش ساقط نمی‌گردد. این نظریه فقهای امامیه (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۳) و یک روایت از مذهب حنابله (بهوتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۳) است. فقهای امامیه زنای ذمی با زن مسلمان را هتک حرمت اسلام خوانده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۳۶) و به روایت حنان بن سدیر استدلال نموده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱) حنان گوید در خصوص مجازات مردی یهودی که با زن مسلمانی زنا نموده بود از امام صادق (ع) پرسیدم. ایشان فرمود: کشته می‌شود. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۰، ص ۳۸؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۲۳۹) استدلال حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۵۴؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۳) به روایتی منقول از عمر بن خطاب است مبنی بر اینکه مردی خواسته بود زنی را مجبور به زنا نماید. عمر گفت: «ما پیمان نبسته‌ایم که این جرائم اتفاق بیفتند. فرمان داد و آن فرد را کشتند»^۵ (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۵) همچنین استدلال نموده‌اند که به خاطر عدم توجه ضرر به مسلمانان اگر ذمی مرتکب زنا با زن مسلمان شد کشته می‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۵۴).

نظریه سوم: اگر ذمی به زن مسلمان تجاوز به عنف نمود، به خاطر نقض پیمان ذمه کشته می‌شود؛ اما اگر زنا او با زن مسلمان بدون اکراه و با میل زن بود، کشته نشده و حد نیز بر او اجرا نگردیده و فقط تعزیر می‌گردد. این نظریه فقهای مالکیه است. (نقراوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۸) استدلال این نظریه به روایتی از عمر بن خطاب است که ایشان مردی

۵. البانی در ارواء الغلیل این حدیث را به لفظ: «روی عن عمر: أنه رفع إليه رجل أراد استكراه امرأة مسلمة على الزنى فقال: ما على هذا صالحناكم فأمر به فصلب في بيت المقدس» حسن دانسته است. (البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۱۹، ش ۱۲۷۷).

نصرانی را به خاطر تجاوز به زن مسلمان به قتل رساند (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۵).

۲. مجازات ذمی در زنا با زن ذمی

در خصوص مجازات ذمی در زنا با زن ذمی سه نظریه بین فقهای اسلامی رایج است. نظریه اول: هنگامی که ذمی با زن ذمی زنا نمود امام مسلمانان مخیر است حکم اسلامی برای آنان صادر نموده یا از صدور حکم اعراض نموده و آنان را به اهل دین خود تحویل دهد. این نظریه فقهای شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۵۰)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۲) و امامیه (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۳) است. فقهای شافعیه شرط نموده‌اند در صورتی می‌توان حکم اسلامی را بر آنان اجرا نمود که به حکم اسلام راضی باشند. (غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۷۹) استدلال این نظریه به آیه چهل و دوم سوره مائده است. خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ» خداوند در این آیه، امام مسلمانان را مخیر نموده که بین آنان به شریعت خدا حکم نموده و یا از حکم نمودن بر آنان روگردانی کند. در خصوص صدور حکم اسلامی نیز به آیه چهل و نهم سوره مائده استدلال نموده‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» در تأیید این نظریه به حدیثی از پیامبر استناد شده است. یهودیان نزد پیامبر اسلام آمده و بیان داشتند زن و مردی از آنان زنا نموده‌اند. پیامبر بدانان فرمود: در تورات در خصوص رجم چه یافته‌اید؟ گفتند: رسوایشان نموده و شلاق زده می‌شوند. عبدالله بن سلام گفت: دروغ می‌گویید آیه رجم در تورات وجود دارد. پس تورات را آورده و باز نمودند. یکی از یهودیان دستش را بر آیه رجم نهاده و قبل و بعد آن را خواند. عبدالله بن سلام بدو گفت: دستت را بردار. دستش را برداشت و آیه رجم در تورات وجود داشت. گفتند: محمد راست گفتی. آیه رجم در تورات

هست. پس پیامبر دستور به رجم آن دو نفر داد و رجم شدند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۰۶؛ مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۲۶).

نظریه دوم: زن و مرد ذمی بکر باشند یا ثیب، به صورت مطلق مجازات آنان صد ضربه شلاق است. چون برای اعمال مجازات رجم، مسلمان بودن زانی شرط است. این نظریه فقهای حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۸؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷) است. استدلال این نظریه به آیه دوم سوره نور است. خداوند می فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» بر اساس این آیه، خداوند بین زانی مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی قایل نشده و حد صد ضربه شلاق را بر آنان واجب نموده است. بنابراین وقتی جلد بر زانی مسلمان و غیرمسلمان واجب شد، ضرورتاً رجم منتفی می گردد. چون زانی مسلمان و زانی غیرمسلمان به مانند زانی بکر و ثیب در جرم یکسان نبوده و در وجوب مجازات نیز مساوی نمی باشد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۸).

همچنین از پیامبر نقل شده که فرمود: «هر کس به خدا شرک ورزد محصن نیست» (دارقطنی، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹). این روایت حاکی از آن است که احصان شرط صحت اجرای مجازات رجم است حال آن که ذمی در حقیقت مشرک بوده و محصن نیست (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۸) فقهای حنفی به حدیث رجم دو یهودی که با دختر بچه مسلمان زنا نموده بودند پاسخ داده اند. آنان قائلند حکم رجم آن دو یهودی بر اساس تورات بوده و بعدها این حکم نسخ شده است. حدیث «هر کس به خدا شرک ورزد محصن نیست» (دارقطنی، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹) نیز موید این قضیه است (مرغینانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۳).

نظریه سوم: مسلمان بودن زانی شرط صحت اجرای حد است. به صورت مطلق حد زنا بر ذمی بکر یا ثیب اجرا نمی گردد. در صورت ارتکاب این جرم توسط ذمی و علنی شدن آن، تعزیر می شود. این نظریه

فقهای مالکیه (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۱) است. استدلال این گروه به آیه سوم سوره نور است. خداوند می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» مالکیه قائلند کفار مخاطب احکام اسلامی نمی باشند. اگر بر اساس این آیه زنا بر غیرمسلمانان حرام نشده؛ پس چگونه می توان در قبال چیزی که بر آنان حرام نشده آنان را مجازات نمود در حالی که اصلاً مورد خطاب آیه نیستند؟ (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۹) همچنین پیامبر بر اساس تورات حکم رجم بر آن دو یهودی زناکار اجرا نمود نه بر اساس احکام اسلام؛ چون در آن زمان، عنوان پیمان ذمه هنوز مشروعیت نیافته بود. آیه جزیه در سال نهم هجری پس از بازگشت پیامبر از حنین نازل شد. اگر در آن زمان غیرمسلمانان، اهل ذمه بودند پیامبر آنان را رجم نمی کرد. رجم در شریعت اسلامی بعد از احصان فرد با اسلام و حریت و ازدواج واجب می گردد (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، صص ۲۴۱ و ۲۴۹) همچنین این مسأله، فعل پیامبر در واقعه ای معین بوده و نوعی حکایت حال است و نمی توان آن را به عموم کفار حمل نمود. (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، صص ۶۹-۷۳) این گروه از فقها معتقدند ذمی زانی دستگیر شده و به اهل دین خود تحویل داده شده تا علیه او حکم صادر نمایند (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۵۰۸ و ۵۳۰).

تجاوز به عنف و زنا جرمی است که در تحریم آن همه ادیان آسمانی اتفاق نظر دارند. در مجازات تجاوز به عنف میان مسلمان و غیرمسلمان هیچ اختلافی به نظر نمی رسد و به محض اثبات ارتکاب جرم، مجرم اعدام می گردد. اما در جرم زناهی که زن متمایل به ارتکاب بزه باشد به نظر می رسد همان گونه که حد زنا بر مسلمان زانی اجرا می شود؛ بر ذمی زانی نیز اجرا گردد. نظریه قتل ذمی در صورت زنا با زن مسلمان نیز به نقض پیمان ذمه برگشته و این حکم به





نفس جرم تعلق ندارد. به عبارتی ذمی با ارتکاب زنا با زن مسلمان مرتکب نقض عهد شده و روایات این قسمت نیز به نقض عهد ذمه حمل می‌گردد. اما امروزه که پیمان ذمه منعقد نشده و نقض عهدی قابل تصور نیست به نظر می‌آید باید به قانون مشترک ساکنین سرزمین اسلامی برگشت و بر مبنای توافق دو جانبه میان مسلمانان و غیرمسلمانان مجازات جرم زنا را به مانند جرم‌انگاری مسلمانان معین نمود. یکی از وظایف حاکم اسلامی اجرای حدود شرعی در سرزمین اسلامی است. نظریه انتقال مجرم به جایی که شاید هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال جرم مجرم نداشته باشند صحیح به نظر نمی‌رسد. فعل پیامبر در مجازات دو یهودی زناکار نیز موید این قضیه است.

مجازات سارق

سرقت در لغت دارای اصلی واحد دال بر گرفتن چیزی به صورت مخفیانه است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۵۴) سرقت در اصطلاح عبارت است از گرفتن مخفیانه مال غیر به گونه‌ای که مال با ارزش بوده و به حد نصاب رسیده باشد و تأویل و شبهه‌ای در میان نباشد (بابرتی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۴؛ ابن رشد حنفی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۰۴) مسلمانان بر وجوب قطع دست در سرقت اجماع نموده‌اند (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۰۳؛ ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۶۲).

به اتفاق نظر فقهای اسلامی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۶۷؛ ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۰؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۷۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۲۸؛ ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، صص ۷۱۴ و ۷۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۹) مسلمان بودن سارق برای اجرای حد سرقت شرط نمی‌باشد و دست مسلمان و غیرمسلمان در جرم سرقت قطع می‌شود. استناد فقها به عام بودن لفظ

سارق و سارقه در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸) است. اگر ذمی مرتکب جرم سرقت شد و مسروق‌منه مسلمان یا ذمی بود و شرایط اجرای حد سرقت وجود داشت به اتفاق فقهای اسلامی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۶۷؛ ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۰؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۷۹؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۹) حد سرقت بر ذمی اجرا می‌گردد. دلایل عنوان شده در این نظریه نوعی دلیل عقلی است. گفته شده ذمی با انعقاد پیمان ذمه، خود را ملتزم به رعایت احکام اسلامی نموده است. پس همان‌گونه که حد سرقت بر مسلمان سارق اجرا می‌گردد بر ذمی سارق نیز اجرا می‌شود (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۹۰؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۶) با انعقاد پیمان ذمه، مال ذمی به صورت همیشگی معصوم و مصون از تعرض بوده و احدی حق ندارد بدان تعدی نماید. اگر فردی، مال ذمی را سرقت نمود حد سرقت بر او اجرا می‌شود (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۹۱) جرم سرقت نوعی فساد در زمین است و حد آن حق‌الله است و مسروق‌منه در آن حقی ندارد. لذا حد سرقت بر همه ساکنین دارالاسلام اعم از مسلمان، ذمی، معاهد و برده اجرا می‌شود (علیش، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۲۹).

مجازات محارب

محاربه از ریشه حرب با سکون «راء»، نقیض سلم بوده و به معانی دشمنی، مقاتله، جنگیدن و با فتح حرف «راء» به معنی سلب مال و غارت کردن دیگری به کار رفته است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۵، ص ۱۶؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۸) محاربه به معانی تیراندازی دو جانبه با خدنگ، پرتاب نیزه به سوی یکدیگر، تاختن با شمشیر به یکدیگر، گلاویز شدن و کشتی گرفتن نیز آمده است (حسینی زبیدی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۴۹-۲۵۷). بر اساس تعاریف فقهای اسلامی این نتیجه

حاصل می‌گردد که همه فقها بر عبارت «خروج برای ترساندن و تعرض به مردم و گرفتن مال آنان با زور» در تعریف محاربه اتفاق نظر دارند. حال این تعرض از ناحیه یک نفر یا یک گروه باشد و یا به وسیله سلاح یا غیر سلاح به مانند سنگ و چوب و... باشد تفاوتی ندارد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، صص ۹۱-۹۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۵۵۶-۵۵۷؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۹۸؛ ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۷۹).

حد محاربه به وسیله آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۳۳) ثابت شده است. در اینکه مجازات محارب موارد مذکور در آیه است بین فقهای اسلامی اختلافی نیست.

به اتفاق فقهای حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۹۵؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص ۴۲)، مالکیه (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۵۵۲-۵۵۳؛ ابن رشد حفید، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۹)، شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۹۸)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۴۴)، زیدیه (ابن نجیم، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۴) و امامیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۶۴) برای تحقق جرم محاربه، اسلام محارب شرط نیست. به عبارتی محارب، مسلمان باشد یا غیرمسلمان، جرم محاربه محقق می‌گردد. بر اساس این نظریه مجنی علیه مسلمان باشد یا ذمی تفاوتی نداشته و جرم محاربه محقق می‌شود. به دلیل اینکه در آیه سی و سه و سی و چهارم سوره مائده، «الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»، مسلمان و غیرمسلمان را در بر می‌گیرد. بنابراین وقتی فرد ذمی مرتکب محاربه شود، مجازات حدی محاربه بر او قابل اجرا است. در تعلیل این حکم فقهای حنفی نوشته‌اند: ذمی در احکام

معاملات ملتزم به احکام اسلامی است، چون ذمی اهل دارالاسلام بوده و همه حدود، به جز حد شرب خمر بر او اجرا می‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۹۵؛ سرخسی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۳۰۶) همچنین عقد ذمه به صورت ابدی مال اهل ذمه را معصوم و مصون از تعرض نموده و اگر فردی بر اموال آنان تعدی نماید به مانند حد سرقت، مجازات می‌گردد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۹۱).

نتیجه‌گیری

مجازات مجرمان مسلمان و غیرمسلمان در ارتکاب جرائم حدی در همه موارد، یکسان است. اگر ذمی مرتکب قذف مسلمان یا ذمی دیگر شود، حد قذف بر او اجرا می‌گردد. اهل ذمه بر اساس دیانت خود حق شرب خمر دارند؛ اما اگر شرب خمر منتهی به مستی و عربده‌کشی و تبعات منفی آن در میان عموم مردم گشت حد شرب خمر بر آنان اجرا می‌شود. در مجازات تجاوز به عنف میان مسلمان و غیرمسلمان هیچ اختلافی نبوده و به محض اثبات ارتکاب جرم، مجرم اعدام می‌گردد. اما در جرم زنا یا زنی که زن، متمایل به ارتکاب بزه همان‌گونه که حد زنا بر مسلمان زانی اجرا می‌شود؛ بر ذمی زانی نیز اجرا می‌شود. نظریه انتقال مجرم به جایی که شاید هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال جرم مجرم نداشته باشند صحیح به نظر نمی‌رسد. مال مسلمان و غیرمسلمان محترم بوده و مسلمان بودن سارق برای اجرای حد سرقت شرط نمی‌باشد. دست مسلمان و غیرمسلمان در جرم سرقت قطع می‌شود. محارب، مسلمان باشد یا غیرمسلمان، جرم محاربه محقق گشته و مجازات به صورت یکسان بر مجرمین مسلمان و غیرمسلمان اجرا می‌گردد. توصیه می‌شود قانون مجازات اسلامی ایران در اجرای مجازاتها بر غیرمسلمانان، اصل را بر تساوی با مسلمانان قرار دهد.



- قرآن كريم.
- ابن ادريس حلي، محمد بن منصور (١٤١٠ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر (١٤٢١ق). جامع الأمهات. يمامه: بي نا.
- ابن حزم، علي بن احمد (بي تا). المحلى بالآثار. بيروت: دارالفكر.
- ابن رشد، محمد بن احمد (١٤٠٨ق). المقدمات الممهدة. بيروت: دارالغرب الإسلامي.
- ابن رشد حفيد، محمد بن احمد (١٤٢٥ق). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. قاهره: دارالحديث.
- ابن ضويان، ابراهيم بن محمد (١٤٠٩ق). منار السبيل في شرح الدليل. بيروت: المكتب الإسلامي.
- ابن عابدين، محمد امين بن عمر (١٤١٢ق). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دارالفكر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (١٣٩٩ق). معجم مقاييس اللغة. بيروت: دارالفكر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٤١٤ق). الكافي في فقه الإمام احمد. بيروت: دارالكتب العلمية.
- همو (١٣٨٨ق). المغنى. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن محاملي، احمد بن محمد (١٤١٦ق). للباب في الفقه الشافعي. مدينه: دارالبخارى.
- ابن مرتضى، احمد بن يحيى (١٤٢٢ق). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دارصادر.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم (بي تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالكتاب الإسلامي.
- ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (١٤٣٠ق). سنن ابى داود. بي جا: دارالرساله العالميه.
- ابوالصلاح حلبى، تقى الدين بن نجم الدين (١٤٠٣ق). الكافي في الفقه. اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين علي (ع).
- ازهرى، محمد بن احمد (٢٠٠١م). تهذيب اللغة. بيروت: دارإحياء التراث العربى.
- البانى، محمد ناصرالدين (١٤٠٥ق). إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل. بيروت: المكتب الإسلامى.
- بارتى، محمد بن محمد (بي تا). العناية شرح الهداية. بيروت: دارالفكر.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق). صحيح البخارى. دمشق: دارطوق النجاة.
- بهوتى، منصور بن يونس (بي تا). كشاف القناع عن متن الإقناع. بيروت: دارالكتب العلميه.
- حسيني زييدى، محمد بن محمد (بي تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بي جا: دارالهدايه.
- خطاب، محمد بن محمد (١٤١٢ق). مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل. بيروت: دارالفكر.
- خطيب شريبنى، محمد بن احمد (١٤١٥ق). مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج. بيروت: دارالكتب العلميه.
- دارقطنى، على بن عمر (١٤٢٤ق). سنن الدارقطنى. بيروت: مؤسسه الرساله.
- سرخسى، محمد بن احمد (١٩٧١م). شرح السير الكبير. بي جا: الشركة الشرقيه للاعلانات.
- همو (١٤١٤ق). المبسوط. بيروت: دارالمعرفه.
- سلا ر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (١٤٠٤ق). المراسم فى الفقه الإمامى. قم: منشورات الحرمين.
- شافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ق). الأم. بيروت: دارالمعرفه.
- شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١٠ق). اللمعة الدمشقيه فى فقه الإماميه. بيروت: دار الإسلاميه.





- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری.
- همو (۱۴۲۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا). المذهب فی فقه الإمام الشافعی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق). المصنف. بیروت: المکتب الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- همو (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۸۷ق). المسبوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- همو (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- همو (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- همو (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علیش، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق). منح الجلیل شرح مختصر خلیل. بیروت: دارالفکر.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر (۱۴۲۱ق). البیان فی مذهب الإمام الشافعی. جده: دارالمنهاج.
- عوده، عبدالقادر (بی تا). التشریع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. بیروت: دارالکاتب العربی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الوسیط فی المذهب. قاهره: دارالسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). کتاب العین. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- قرافی، احمد بن ادريس (۱۹۹۴م). الذخيرة. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مالک بن انس (۱۴۱۵ق). المدونه الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوی الكبير. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
- مرداوی، علی بن سلیمان (بی تا). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایة فی شرح بداية المبتدی. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نفراوی، احمد بن غانم (۱۴۱۵ق). الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی. بیروت: دارالفکر.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۸ق). تحریر الفاظ التنبيه. دمشق: دارالقلم.
- همو (بی تا). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.